

یادداشت

یادگیری بدون ترس

🔴 **نازنین زهرا مهرآبادی**

مازندران

یکی از چیزهایی که همیشه آرزویش را داشتم، یادگیری زبان های عجیب و غریبی بود که گاه و بی‌گاه از برنامه‌های تلویزیونی می‌شنیدم ولی شهر کوچک ما جز یک موسسه عهد بوق، چیز دیگری برای یادگیری زبان‌های خارجی نداشت. آن هم فقط بلد بود به شاگردانش یاد بدهد که در آسمان باز شده و شماها افتاده‌اید! باین: من هم دلم رازدم به دریا و ثبت‌نام کردم. یک‌سال در باد و باران و زیر آفتاب سوزان رفتم و آمدم. شب‌ها از خستگی پشت در خانه نشستم و چندباری هم تحت تعقیب گله‌های ولگرد قرار گرفتم، اما نشد که نشد! دیگر داشتم برای همیشه رویایم را می‌بوسیدم و کنار می‌گذاشتم که فرشته نجاتم را یافتم! یوتیوب جایی بود که دیگر زبان که هیچ، می‌توانستم هر علمی را می‌خواستم یاد بگیرم. جایی که می‌توانستم با آموزش‌های جذاب و معلم‌های بومی هر سرزمین آموزش ببینم. اولش سخت بود که در آن فضای رنگارنگ و محتوای گوناگون، خودم را جمع و جور کنم و داشتم هدف اصلی ام را به کل فراموش می‌کردم اما کمی بعدنه‌تازانبار انگلیسی بلکه یادگیری زبان چینی را آغاز کردم که روزی فکر می‌کردم سخنانش آدم فضایی هستند. یوتیوب با تمام خوبی‌ها و بدی‌هایش تا امروز معلم خوبی برایم بوده. کلاس درسی با رشته‌های نامحدود، بدون این‌که از اشتباه کردن خجالت بکشم یا نگران نمره و نگاه‌های سنگین باشم. جایی که فهمیدم یاد گرفتن فقط به کنجکاوی و کمی جرأت نیاز دارد. حالا هر بار که زبانی ناآشنا می‌شوم، به جای ترس، لبخند می‌زنم و به استقبال دنیای جدید می‌روم.

یادداشت

نوجوان، یوتیوب و جست‌وجوی هویت

🔴 **مریم نقیان**

اصفهان

اسمش ساراست. ۱۵ سال دارد و هر روز بعد از مدرسه، مهم‌ترین قرار خود را با صفحه موبایلش می‌گذارد. او یکی از ۹۰ درصد نوجوانانی است که طبق پژوهش‌ها، یوتیوب بخش جدایی‌ناپذیر زندگی روزمره‌شان شده. دنبال کردن پیج‌های مورد علاقه فقط یک سرگرمی ساده نیست بلکه پنجره‌ای است به جهانی که در آن احساس هویت، تعلق و استقلال می‌کند. اما سارا و هم‌نسلانش دقیقاً دنبال چه محتوا و چه کسانی هستند و چرا؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد ۷۰ درصد دنبال‌کنندگان کی-پاپ در ایران در رده سنی ۱۵ تا ۲۰ سال قرار دارند. دلایل گرایش نوجوانان به این محتواها و شخصیت‌های اینترنتی، سطحی و گذرا، ریشه در عمیق‌ترین نیازهای روانی و اجتماعی این دوره از زندگی است. نوجوان در مسیر شکل‌گیری «من» مستقل از خانواده است. دنبال کردن سلبریتی‌ها یا بلاگرهایی که سبک زندگی خاص، عقاید شخصی و ظاهر متمایز دارند، به او الگو و چارچوبی برای خودشناسی می‌دهد. یک پژوهش درباره موج کی-پاپ نشان می‌دهد این فرهنگ به نوجوان احساس هویت اختصاصی می‌بخشد؛ انگار محتوای مورد علاقه‌اش مستقیماً و منحصربه‌فرد با او سخن می‌گوید. عضویت در گروه‌های طرفداری یک خواننده، گیمر یا بلاگر، برای نوجوان یک اجتماع آنلاین می‌سازد. او در این فضا توسط همسن‌وسالانی که علایق مشترک دارند به رسمیت شناخته می‌شود و این حس تنهایی دوره نوجوانی را کاهش می‌دهد. محتوای سفر، زندگی لاکچری، موفقیت‌های سریع و استقلال مالی که توسط بسیاری از بلاگرها به نمایش گذاشته می‌شود، برای نوجوانی که ممکن است تحت فشار درس، خانواده یا محدودیت‌های اقتصادی باشد نوعی آرمان‌شهر مجازی است. این محتواها امید به زندگی متفاوت را حتی به‌صورت غیرواقعی تزریق می‌کنند. این دنیای رنگین اما بی‌خطر نیست. وابستگی عاطفی شدید به این فضا می‌تواند پیامدهایی داشته باشد. وقتی هویت فرد شدیداً وابسته به الگوهای بیرونی و تغییرپذیر فضای مجازی باشد، می‌تواند بی‌ثبات و وابسته به تایید دیگران باقی بماند. نمی‌توان چشم بر این واقعیت بزرگ بست. یوتیوب و بلاگرهایش، برای نسل جدید تنها یک رسانه نیستند. آنها یک زیست‌جهان اجتماعی، یک فضای هویت‌ساز و یک پناهگاه هستند. سرزنش و منع صرف، فقط این گسست نسلی را عمیق‌تر می‌کند. راه حل نه در بستن این پنجره، که در کنار نوجوان ایستادن و نگاه کردن از دریچه نگاه اوست. گفت‌وگو درباره محتوای مصرفی، تقویت مهارت تفکر انتقادی و کمک به او برای تمایز قائل شدن بین واقعیت و نمایش، قدم‌های نخست و ضروری هستند. همچنین فراهم کردن الگوها و محتوای جذاب بومی که نیازهای هویتی و اجتماعی او را پاسخ گویند مسئولیتی است که بر عهده نهادهای فرهنگی و هنری جامعه است. سارا و میلیون‌ها نوجوان مثل او در جست‌وجوی خود حقیقی‌شان هستند. وظیفه ما این است که به آنها کمک کنیم این جست‌وجو را در فضایی امن، آگاهانه و متعادل پیش ببرند، نه در انزوا و پشت صفحه‌های روشنی که فقط بخشی از حقیقت را بازتاب می‌دهند.

و دراماتیک همچنین حوزه رسانه، تدوین و گرافیک. هرچند این دو حوزه در ظاهر متفاوتند اما در عمل بر یکدیگر تاثیر می‌گذارند و مکمل هم هستند؛ چه در فضای مجازی و چه در زندگی واقعی. اخیراً خبرهایی مثل قطع درآمدزایی یوتیوب فارسی باعث دل‌سردی بسیاری شده اما هنوز کسانی هستند که ناامید نشده‌اند و ادامه می‌دهند. برای من مخاطب مهم‌ترین معیار، قابل فهم و قابل استفاده بودن محتواس‌ت همراه با سرگرمی. اگر محتوایی را مدتی نبینم طبیعی است سراغ نمونه‌های مشابه می‌روم تا از مسیر علاقه و یادگیری عقب نمانم.

در ادامه می‌بینیم که نوجوانان در مسیر محتوای خودشان فعالیت حرفه‌ای دارند؛ به‌ویژه در زمینه هنرهای نمایشی

جواب‌مان را در کدام صفحه خواهیم یافت؟

🔴 **نرگس احمدپور**

شهرری

۱۷ ساله‌ام، تا به حال وارد یوتیوب نشده‌ام. نه این‌که محدود باشم، نه این‌که اجازه ورود به آن را نداشته باشم، نه! علاقه‌ای به یوتیوب گردی نداشتم. بسیاری از انسان‌ها را دیده‌ام که در آن می‌آموزند و آموزش می‌دهند. بسیاری محتوایی مفید دارند و بسیاری هم محتوای‌شان مناسب تمام رده‌سنی نیست اما تمام انسان‌ها باتمام رده‌سنی خود آن را دنبال می‌کنند، چرا که سعی دارند از تمام ابزارهای رایج جذب انسان‌ها استفاده کنند. برادر هشت‌ساله‌ام یوتیوب می‌بیند، گیم‌های مختلف را نگاه می‌کند، یاد می‌گیرد و سپس بازی می‌کند. بسیاری از کلماتی که در زندگی روزمره استفاده می‌کند، لغاتی است که آنان استفاده می‌کردند. محتواهای‌شان خوب، زیبا و هیجان‌انگیز است اما یوتیوبرانی که می‌دانند احتمال دارد تمام انسان‌ها بارده‌سنی مختلف، چه بزرگ و چه کوچک آن را نگاه کنند، بهتر نیست از لغاتی استفاده کنند که به تربیت هیچ فرزندی از خانواده آسیب نزنند؟

یوتیوب دقیقاً همان برنامه‌ای است که وقتی افراد دور هم جمع می‌شوند، سراغ برنامه‌های آن می‌روند. دقیقاً مثل شیی که با تمام درختان فامیل جمع شده بودیم، من به خوابی عمیق فرو رفتم اما آنان همراه با خواهرم شروع به دیدن برنامه‌ها و محتواهای ترسناک کردند. یوتیوب دقیقاً همچون چاقویی است که تو انتخاب می‌کنی از آن چه استفاده‌ای کنی! با آن میوه پوست بگیری یا همچون محتواهای غلط به فرهنگ و تفکرات خود آسیب بزنی! یوتیوب را دنبال نکردم! نه از آن انتقاد می‌کنم و نه حمایت اما می‌دانم بسیاری از انسان‌ها جواب سؤال‌های‌شان را با آن یافتند. سؤال‌هایی همچون؛ چگونه گیم زدن، چگونه درس خواندن یا حتی چگونه زیستن! بسیاری به درستی گفتند و حمایت نشدند. بسیاری هم نادرست گفتند و حمایت شدند. این انتخاب خوب ماست که از چه حمایت و از چه انتقاد کنیم! می‌توانیم با حمایت خود و حتی انتخاب مان برای دیدن محتوا کمکی کنیم تا آنچه‌که باعث پیدا شدن سؤال‌های مان می‌شود به درستی در دسترس باشد و آنچه‌که به ناحق به فرهنگ و گاهی تربیت خانواده‌ها آسیب می‌زند از دسترس خارج شود.

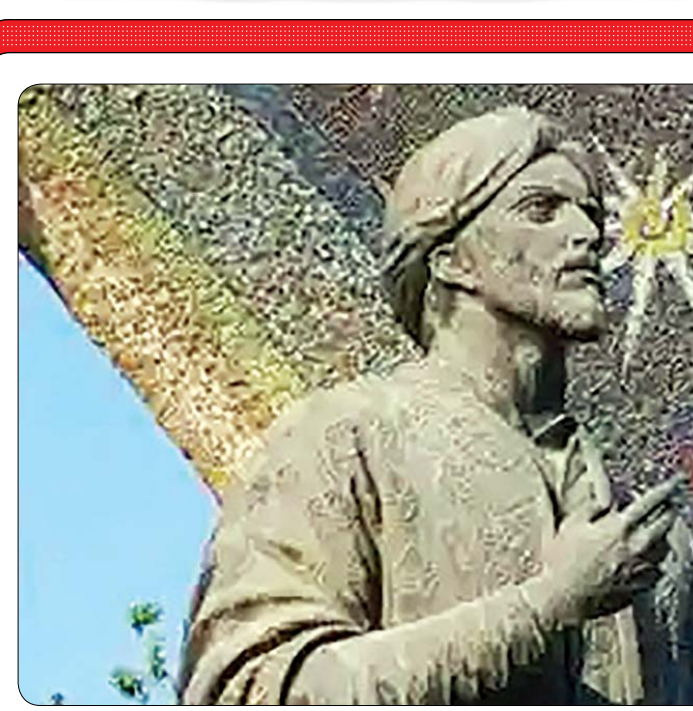
بحث من برای من نیست، چون اعتقادی به آن ندارم اما می‌خواهم آنانی که معتقد بر آنند درست‌ترین نکته‌ها را از آن بیاموزند و ببینند و سرگرم شوند. دقیقاً همچون برادر هشت‌ساله‌ام که در زمینه گیم‌هایی که دوست دارد حرفه‌ای شده.

اما سؤال اینجاست؟

جواب‌مان را در کدام صفحه خواهیم یافت؟

صفحاتی درست‌ترین را می‌گویند یا صفحاتی که اگر نادرست می‌گویند بر خلاف گفته‌های‌شان بیاموزیم! صفحاتی که ورق به ورق آن نوجوان را در خود جذب کرده و حتی خلق‌کننده همان صفحات، گاهی نوجوانان است!

گاهی دیده و شنیده‌ام بسیاری از هنرمندانی که پشتوانه‌ای نداشتند، با هنر و استعداد خود برنامه‌ها و آیت‌های زیبایی ساختند. بسیاری چون حمایت نشدند به آنجا روی آوردند و بسیاری هم چون در یوتیوب حمایت شدند ماندگار شدند. چه زیباست که از همان ابتدا سعی کنیم جواب سؤال‌های مان را در همان صفحاتی پیدا کنیم که حمایت نشدند و به یوتیوب روی آوردند، چرا که هر نوجوانی برای خود آرزویی دارد.



فضای رقابتی شدیدی شکل گرفته؛ رقابتی که گاهی بیشتر شبیه یک جنگ نابرابر برای دیده شدن و بقاست. با این حال دیدن بلاگرهایی که حتی با امکانات ساده و یک‌گوشی معمولی شروع کرده‌اند انگیزه بخش است. وقتی بلاگر مورد علاقه‌ام را دنبال می‌کنم، مسیرش را از همه جهت بررسی می‌کنم اما همان چالش‌ها دوباره سر راهم ظاهر می‌شوند. در این حجم انبوه اطلاعات و داده‌هایی که در همه‌ا‌خیر به جامعه تزریق شده، من بیشتر بلاگرهایی را دنبال می‌کنم که در حوزه تخصصی خودشان فعالیت حرفه‌ای دارند؛ به‌ویژه در زمینه هنرهای نمایشی

« امید نوجوانان در مسیر محتوا

🔴 **آیا نوجوان‌ها دارند به یک مسیر اشتباه امیدوار می‌شوند؟**

نوجوان به مسیر اشتباه امیدوار نمی‌شود. تولید محتوا، چون مسیری سخت و پیچیده است، خیلی زود نوجوان را به پول نمی‌رساند. شاید در نگاه اول جذاب به نظر برسد اما وقتی فرد چند قدم در این مسیر پیش می‌رود، متوجه می‌شود با کاری دشوار و طاقت‌فرسا روبه‌روست. فعال بودن در برابر منفعل بودن و ساختن در برابر صرفا مصرف‌کننده بودن، همواره سخت‌تر است. تولید مداوم ویدئو به‌سادگی رخ نمی‌دهد و این موضوع را می‌توان در گفت‌وگو با یک استریمر، ولاگر یا تولیدکننده محتوا به‌وضوح دید؛ جایی که فشار و سختی تولید محتوا کاملاً مشخص است.

« پشت صحنه محتوا

🔴 **بعضی یوتیوبرها برای دیده‌شدن از زندگی شخصی، رابطه‌ها یا حتی ضعف‌های‌شان استفاده می‌کنند. نوجوان چقدر متوجه پشت‌پرده این ماجراست؟**

علاقه به «پشت‌صحنه» پدیده‌ای جهانی و تاریخی است. انسان‌ها همیشه دوست داشته‌اند بدانند پشت پرده اتفاق‌ها چه می‌گذرد؛ چه کسی آنها را طراحی کرده و چه چیزهایی پنهان مانده است. حتی پشت‌صحنه‌ای که به مخاطب نشان داده می‌شود نیز «ساخته می‌شود». بسیاری از بخش‌ها عمداً نمایش داده نمی‌شوند. موضوعاتی مانند روابط انسانی، احساسات و حاشیه‌ها، ذاتاً جذاب‌اند و باعث رشد قالب‌هایی مثل رئالیتی‌شو و مستندگونه شده‌اند. در دنیای امروز، ویدئو به دلیل جذابیت و مصرف بالای ترافیک، رسانه غالب شده و سیاست‌های کلان اینترنت به سمت افزایش مصرف ویدئو حرکت کرده‌اند. همین باعث شده تولید محتوا به سمت ویدئو و حاشیه‌های آن سوق پیدا کند و بخشی از زندگی روزمره شود.

« قدم گذاشتن در مسیری بی‌پایان از محتوا!

رسانه‌ای امروز است. تجربه عملی نشان می‌دهد تولید محتوا نه مسیر کوتاه دارد و نه درآمد تضمین شده. این فضا پر از ناپایداری، تغییر ترند و فشار روانی است؛ واقعیتی که معمولاً پشت ویتترین ویدئوهای پرزرق‌وبرق پنهان می‌ماند و کمتر به نوجوانان گفته می‌شود.

در این میان، نقش خانواده را نمی‌توان با توصیه‌های خنثی کم‌رنگ کرد. نه رهاسازی کامل نوجوان قابل دفاع است و نه محدودیت کور و ناگهانی. محدود کردن بدون گفت‌وگو، نوجوان را به مصرف پنهانی هل می‌دهد و رها کردن بدون آموزش، او را در دریایی از محتوای دفاع می‌گذارد. آنچه می‌تواند تعادل ایجاد کند، آموزش مصرف آگاهانه، چارچوب‌گذاری تدریجی و پذیرش این واقعیت است که رسانه، بخشی از زیست امروز نوجوان است، نه یک مهمان موقتی.

در نهایت، یوتیوب برای نوجوان هدفمند می‌تواند شبیه یک دانشگاه غیررسمی عمل کند اما برای نوجوان بی‌برنامه، نه سرگرمی بی‌ضرر است و نه فرصت رشد؛ بیشتر شبیه راهزنی است که آرام و بی‌صدا، زمان، تمرکز و فرصت‌های واقعی زندگی را می‌دزد.

تفاوت این دو مسیر، نه در الگوریتم‌ها، بلکه در آگاهی، برنامه و مسئولیت‌پذیری ما شکل می‌گیرد.

چند وقت پیش به‌طور جدی به بلاگر شدن و فعالیت در یوتیوب فکر می‌کردم اما خیلی زود با چالش‌هایی روبه‌رو شدم که احتمالاً برای بسیاری از یوتیوبرهای تازه‌کار آشناست. یکی از مهم‌ترین آنها نگاه محتاط و گاهی سختگیرانه خانواده‌های ایرانی نسبت به فعالیت در فضای مجازی است؛ برخوردایی که همیشه مطابق میل و علاقه فرد نیست. در کنار این مسأله، مشکلات مالی، محدودیت زمانی و مهم‌تر از همه نیاز به استمرار و صبوری مسیر را پیچیده‌تر می‌کند. در سال‌های اخیر با رونق شبکه‌های اجتماعی و دیجیتال مارکتینگ،



« سود و آسیب در فضای محتوا

🔴 **در اینجا چه کسی سود می‌کند و چه کسی آسیب می‌بیند؟**

سود واقعی تولیدکننده محتوا بیشتر از پول، از اثرگذاری او در جامعه به دست می‌آید. اما مصرف‌کننده بیشترین ضرر را می‌کند، چون وارد چرخه‌ای می‌شود که پایانی ندارد. در گذشته، مخاطب محدود بود اما اکنون در دنیای UGC و شبکه‌های اجتماعی، هر فرد بالقوه می‌تواند یک رسانه باشد. حتی اگر تا پایان عمر هم ویدئو نبیند، این جریان تمام نمی‌شود. ضرر اصلی متوجه مصرف‌کننده است؛ کسی که بدون آگاهی پای محتوا می‌نشیند و زمان، ذهن و زندگی‌اش را خرج محتوایی می‌کند که برای دیده شدن طراحی شده است. تولیدکننده از دیده شدن ویدئو درآمد مستقیم یا غیرمستقیم می‌گیرد و مسیرهای درآمدی متنوع باعث زنده ماندن محتوای‌شوند. سختی و پیچیدگی این مسیر، تولیدکننده را وادار به خلاقیت و تغییر مدل درآمدی می‌کند؛ چیزی که من شخصا بارها تجربه کرده‌ام.

« برآیند این گفت‌وگو نشان می‌دهد مسأله اصلی یوتیوب و پلتفرم‌های ویدئویی، خود «پلتفرم» نیست، بلکه نوع مواجهه ما با آن است. یوتیوب نه ذاتاً نجات‌دهنده است و نه ذاتاً مخرب اما این گزاره به‌شرطی معتبر است که مسئولیت انتخاب‌ها را از دوش کاربران و خانواده‌ها برندارد.

واقعیت این است که بخش مهمی از آسیب‌های امروز، نه صرفاً محصول الگوریتم‌ها، بلکه نتیجه مصرف بی‌برنامه و تکراری کاربران است؛ انتخاب‌هایی که به‌تدریج ذائقه، زمان و تمرکز نوجوانان را شکل می‌دهد. کاهش درآمد یوتیوب و تغییرات الگوریتمی، بیش از آن‌که تولیدکنندگان را به «تندتر شدن» محتوا هل دهد، منطق بازار توجه را عریان‌تر کرده است. در این بازار، دیده شدن ارزش اصلی است و محتوایی که سریع‌تر هیجان ایجاد می‌کند، شانس بیشتری برای بقا دارد. در مقابل محتوای عمیق، آموزشی و پرهزینه، بیش از همه آسیب می‌بیند. این واقعیت، نتیجه یک چرخه دوطرفه است: الگوریتم‌ها پیشنهاد می‌دهند اما این کاربران هستند که با تماشای مداوم، آن چرخه را تقویت می‌کنند.

از سوی دیگر، توهم «درآمد آسان» و «موفقیت یک‌شبه» که در ذهن بخشی از نوجوانان شکل گرفته، یکی از خطرناک‌ترین سوءبرداشت‌های

واژه‌ها جاری

د. امروز بیشتر

ت تجربه زیسته

درک، یادآور آن

ادبیات کهن به

شاید رودکی این صحنه را دیده بود، شاید نه اما همین دقت در زندگی، همان چیزی است که در شعرش جاری است.

در صفحات تاریخ بارها حک شده است هنر و شعر می‌توانند نوعی قدرت نرم ایجاد کنند و بر تیریز شمشیر پیروز شوند. در روزگاری که دربارها و حاکمان، زمین و زمان را تعیین می‌کردند، کلمات توانستند نفوذ و تأثیر داشته باشند، نه با زور یا شمشیر، بلکه با صداقت، زیبایی و نبوغ ادبی.

شعر رودکی پلی بود میان مردم و قدرت؛ او با ساده‌سازی زبان و تصویرسازی‌های ملموس، پیام‌های اخلاقی، اجتماعی و انسانی را به حاکمان و عموم منتقل می‌کرد. این توانایی شاعر، نمونه‌ای از قدرتی است که نه به سلطه و فرمان، بلکه به درک و تأثیر بر قلب و ذهن مخاطب متکی است. امروز که قدرت اغلب با تبلیغ، رسانه و سیاست مستقیم تعریف می‌شود، نگاه رودکی یادآور این نکته است که هنر می‌تواند

نوازش‌ها جاری بود، امروز بیشتر تجربه زیسته درک، یادآور آن ادبیات کهن به

شعر و غبار تاریخ رخدادی رقم قامت شعر، در

ل پیش، آرام و قدم از آن عبور هرچه بوده، در

ی آب نشست، ه‌های کوچک باره جمع کرد.